



دوم فبروری 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

## «دموکراسی واقعی و معقول؟»

(قسمت دوم)

(در ادامه قسمت اول)

محترم جناب م. داؤد موسی بعد از بیان مشخصه های دموکراسی که در قسمت اول این نوشته اقتباس گردید، در پراگراف دوم نوشته خود در باره شهید داؤد خان و جمهوری اول و مشخصات آن با نگاه انتقادی چنین می نویسد: «داؤد خان اولاً قدرت را از طریق یک کودتا به مقابل یک رژیم قانونی بدست آورد. بعداً قوای مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) را از بین برده و آن را توأم به قوه قضائی مادون قوه اجرائیه قرار داد. قوه اجرائیه داؤد خان نیز عبارت از کابینه ای بود که اعضای آن دست چین خود او از میان اشخاصی بود که یارای نی گفتن را در مقابل سردار صاحب نداشتند. مطبوعات آزاد خاموش شد و عده ای هم به نام محبوسین سیاسی روانه زندان شدند. قانون اساسی ساخته او مثل قوانین دولت های صدام حسین، حافظ اسد، شوروی، چین، کوریای شمالی، کیوبا و رژیم کمونیستی افغانستان یک حزبی بوده و حدود آزادی بیان را در قانون مذکور طوری تعیین کرد که حسب یک ماده آن توهین به سران دول متحابه موجب عقوبت بود.»

محترم آقای داؤد موسی از این هم پیشتر رفته و می فرماید که: «دانش شخصی او [یعنی داؤد خان شهید] هم به حدی بود که یک دوست من که در حکمروائی داؤد خان کارمند وزارت اطلاعات و فرهنگ بود، حکایت می کرد که هزارمین سالگرد تولد یا وفات ناصر خسرو قبادیانی فرا میرسید و از سردار صاحب اجازه خواستند تا در محفلی از شخصیت آن بزرگ مرد وطن قدردانی بعمل آید. سردار صاحب به جواب شان گفته بود: "نی نی، ما از قادیانی ها قدردانی نمی کنیم." محترم آقای داؤد موسی در پایان نوشته خود می افزاید: «خطابه "پیرواز" بجای "به پرواز آ" وی نیز در آن زمان زبان زد همه گردیده بود.»

از متن همین پراگراف اخیر معلوم میشود که تبصره محترم آقای داؤد موسی مبتنی بر نقل قول از یک دوست شان و نیز جمله اخیر آن در باره دانش شخصی شهید داؤد خان در واقعیت احساس درونی آقای موسی را در برابر شهید داؤد خان بیان میکند که همین احساس مبنای قضاوت شانرا در سائر نکات مندرجه متن فوق تشکیل میدهد.

به هر حال بر میگردم به بحث اصلی یعنی "دموکراسی واقعی و معقول" که در این قسمت بیشتر در ارتباط با ابراز نظر های محترم داؤد موسی در مورد "دیموکراسی داؤد خان" اختصاص دارد و میخواهم توجه را به نکاتی چند جلب نمایم.

طوریکه در اخیر قسمت اول بیان گردید: رسیدن به دموکراسی برطبق شرایط و احوال کشور مستلزم یک تعداد اقدامات مقدماتی است که برطبق آن نخست باید زمینه های نشو و نمو سالم دموکراسی در کشور مهیا گردد، از جمله اعاده صلح و ثبات، امحای کامل قوه های موازی با حکومت، خلع سلاح زورمندان و به محاکمه کشانیدن جدی مجرمان بر طبق قانون، تلاش برای اجرای حاکمیت قانون و

اجتناب از مصلحت های انفرادی و گروهی، نظارت بر صورت عواید و مصارف دولت و نیز تصفیه حلقه های مافیائی در داخل و خارج دولت، برنامه های مشخص فرهنگی برای آشنا ساختن مردم عادی به وجایب و مکلفیت های قانونی شان و بالاخره جلب اعتماد مردم بر اینکه رأی شان در سرنوشت آینده شان نقش دارد و باید آگاهانه از این حق خود استفاده نمایند.

آوردن این تحولات که لازمه تحقق دموکراسی در کشور میباشد، کار ساده نیست و شب در میان صورت گرفته نمیتواند، لذا باید در مسیر آن با توسل به اقدامات معقول و مبتنی بر واقعیت ها مجدانه و عاملانه قدم گذاشت و این همان مطلبی بود که شهید محمد داود پس از موفقیت کودتا در صبح 26 سرطان 1352 در اولین بیانیه رادیویی خود ابراز کرد. او گفت: «من برای سعادت وطن خود جز قیام ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد، راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم. به نظر بنده تهداب اصلی چنین یک وضع اجتماعی تأمین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که باید به دو اصل فوق ظاهر و یا پوشیده خللی وارد نشود.»

شهید محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در بیانیه خود "خطاب به مردم" که در شب اول سنبله 1352ش به مناسبت تجلیل از جشن استرداد استقلال افغانستان از طریق رادیو افغانستان به نشر رسید، با تأکید بر موضوع فوق همچنان افزود که: «تجربه برخی از کشورهای دیگر که به رشد اجتماعی و اقتصادی خویش آغاز کرده اند، مؤید این است که شتاب زندگی و دست زدن بهر وسیله ممکن و ناممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های قرون و اصلاح فوری تمام امور کاریست طفلانه و عملی است بی نتیجه. لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح جامعه و تأمین شرایط برای بهبود وضع مردم آغاز کرد.» موصوف علاوه کرد: «در اوضاع کنونی وظیفه عمده و مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری، تأمین کامل امنیت، مسئولیت و رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم و مطمئن و دیموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز آماده گردد.» او در بیانیه خود تصریح کرد که: «در آینده بر اساس قانون اساسی جمهوریت که نافذ میگردد، تجدید انتخابات هیئت دولت جمهوری و تفکیک قوای دولت بر اساس تساوی حقوق و اشتراک قانونی مردم افغانستان صورت خواهد گرفت.»

شهید محمد داود طی بیانیه خود ضمن تذکار اینکه: «ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی، اجرای ریفورم های بنیادی و تأمین دیموکراسی واقعی، با هم ارتباط نزدیک دارد»، خطاب به هموطنان چنین گفت: «اجازه میخوام تا با صراحت که خاصه ما افغانها است در روشنی واقعی ترقی خواهانه اسلامی و مطابق به ایجابات عصر و زمان اعلام دارم که دولت جمهوری جوان افغانستان در راه اصلاحات بنیادی، بدون شتاب قدم به قدم و بیاری خدا، بدون لغزش بجانب افراط و تفریط، شجاعانه به پیش خواهد رفت. ما مستشعریم که وظیفه اساسی دولت جمهوری افغانستان درین مرحله تاریخی عبارت از پایان بخشیدن به نا برابری های اجتماعی، فقر و عقب ماندگی که در طول قرون متوالی دامنگیر کشور ما است، تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی میباشد. دولت جمهوری هرگاه در مرحله مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی و ایجاد یک اقتصاد مستحکم ملی وارد نگردد، استقلال سیاسی کشور و حاکمیت ملی مردم ما به مخاطره می افتد. بخاطر ایجاد یک اقتصاد ملی متکی به ساینس و تکنولوژی معاصر و ارتقای سطح زندگی مردم ما لازم است که ریفورم های

**عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد، سکتور دولتی تحکیم و تکامل یابد، کشور صنعتی و صنایع ملی احداث گردد، دیموکراسی در حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی تعمیم یابد.** صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان به یاری خداوند بزرگ در شاهراه ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.» (برگرفته از روزنامه جمهوریت، مورخ دوم سنبله 1352)

در دوکتورین شهید محمد داؤد چه در زمان صدارت و چه در دوره جمهوری این موضوع وضاحت دارد که وی اعتقاد داشت که دموکراسی در جامعه عقب مانده افغانستان چانس تبارز و موفقیت ندارد و برای استقرار و استحکام دموکراسی لازم است تا نخست قدم های جدی در انکشاف اقتصادی و اجتماعی گذاشته شود، سطح آگاهی مردم از طریق توسعه معارف سرتاسری ارتقا یابد و مردم به تدریج از انجماد فرهنگی و گرایش های عنعنوی بسوی ترقی و تحول برطبق ایجابات زمان و پیشرفت های جهانی قدم گذارند تا در قبال آن مردم به مسئولیت های حقوقی و قانونی خود بیشتر آگاه شوند، آنوقت است که نهال دموکراسی میتواند باور گردد و بر زندگی مردم کشور بطور وسیع و مثبت اثر گذارد.

اینک میخوایم به بعضی نکات متذکره محترم آقای داؤد موسی پیرامون "دیموکراسی داؤد خانی" مختصرابراز نظر کنم:

1 - شهید محمد داؤد نظام جمهوری را به حیث اولین قدم در راه دموکراسی اعلام کرد تا یک نظام متکی به انتخاب مردم را جانشین نظام شاهی میراثی سازد. این اقدام یک عمل پیشگیرانه بود، بخصوص در یک مرحله حساس که مسئله جانشین پادشاه در آینده قریب یا بعید یک سؤال مغلق و نامطمئن محسوب می شد، زیرا پادشاه کشور در طول زمامداری خود هیچ تلاش لازم را برای آماده ساختن جانشین خود که برطبق قانون اساسی 1343 پسر بزرگش بود، به خرج نداد، شاید هم میخواست آخرین پادشاه کشور باشد. لذا آینده کشور پس وفات پادشاه بسیار سؤال برانگیز معلوم می شد و احتمال بروز جنگ قدرت در داخل خانواده سلطنتی و حتی کودتای کمونیستی دست پروردگان مسکو بسیارمتصور بود. شهید محمد داؤد برای جلوگیری از وقوع چنین حالت با راه اندازی یک کودتای سفید اقدام به الغای رژیم سلطنتی کرد تا کشور را از خطرات بعدی حتی المقدور در امان سازد.

اگرچه شیوه های کاری شهید محمد داؤد پس از کودتا شباهت زیاد به دوره صدارتش داشت و بجا بود که آنرا یکنوع «جمهوری سلطنتی» نامید، اما از بین رفتن نظام موروثی و جاگزین ساختن رأی و انتخاب مردم برای تعیین رئیس جمهور در آینده یک اقدام مهم و تاریخی در کشور بود. به همین دلیل و به امید آینده بهتر، مردم از این تحول استقبال شایان کردند. نظام کودتائی با استقرار صلح و ثبات سرتاسری در کشور توانست مقبولیت عامه و مشروعیت خود را کسب کند و هیچ مقاومت قابل ذکر نظامی در برابر آن صورت نگرفت، مگر به استثنای یک حرکت از جانب جناح راست افراطی به تحریک و حمایت پاکستان که آنها به سرعت سرکوب شد.

اگرچه بعضی ها تغییر نظام شاهی به جمهوری را فال نیک نمیگیرند و آنرا گسسته شدن یک روال عنعنوی میدانند، اما باید اذعان کرد که به تعویق افتادن این تحول خطرات بیشتر کشور را تهدید میکرد، زیرا جناح چپ افراطی به حمایت مسکو بیشتر نیرو میگرفت که برکشیدن کشور از دهان اژدهای سرخ آنوقت کار ساده نبود. در این ارتباط بعضی ها به این نظر اند که سقوط سلطنت به

وسيله کودتا زمينه ساز رویداد منحوس ثور گردید، ولی به نظر بعضی دیگر کودتای 26 سرطان می توانست یک چانس امید بخش برای آینده کشور و رهائی از مصیبت احتمالی جنگ قدرت تلقی گردد.

تلاش جدی شهید محمد داؤد بعد از تصفیه جناح چپ، در جهت بهبود مناسبات با دو کشور همسایه و در عین زمان برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی و جهان غرب به مقصد جلب کمک ها جهت تمویل پروژه های اقتصادی پلان هفت ساله نویدی برای آینده کشور بود. متأسفانه این سیاست ملی و خیراندیشانه شهید محمد داؤد از نظر مسکو مغایر به "دوکتورین بریژنف" (یعنی بیرون شدن افغانستان از ساحه نفوذ شوروی) تلقی شد و دولتمردان آن کشور که افغانستان را فرو رفته در کام خود تصور کرده بودند، تصمیم گرفتند تا هرچه زودتر قبل از آنکه این طعمه از دهان خونبار شان بیرون افتد، با راه اندازی کودتای ثور بوسیله گماشتگان افغانی خود (خلق و پرچم)، نظام نوبنیاد جمهوری را سقوط دهند. با آنکه زعمای شوروی میدانستند که اختلاف بین گماشتگان شان عمیق است و آنها هنوز توانائی اداره کشور را ندارند و نیز با رویکار آوردن آنها در قدرت، تیرجناح راست افراطی با حمایت مردمی علیه آنها قویاً دسته می یابد، اما راهی نداشتند جز آنکه طفل خام خود را قبل از وقت بقدرت آورند. زیرا آنها میدانستند هر قدر اینکار را به تعویق اندازند، به همان اندازه رژیم جمهوری بیشتر استحکام می یابد و سقوط آن دشوارتر میگردد. با این ترتیب فاجعه ثور 1357 را بره انداختند و همه امید های مردم افغانستان را به یأس مبدل کردند و از آن تاریخ به بعد مصیبت دوامدار در کشور آغاز گردید.

2 - انحلال قوای مقننه (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) بعد از کودتا و الغای قانون اساسی 1343 شاهی یک امر طبیعی بود، نه تنها به دلیل تغییر نظام، بلکه به موجب کشمکشها و کارشکنی هائیکه در ولسی جرگه از مدتی جریان داشت و هم مدت کاری شورا در آنوقت رو به اتمام بود. تغییر نظام ایجاب میکرد تا پارلمان اسبق الی انفاذ قانون اساسی جدید منحل شود و اجرای امور از طریق صدور فرمان های تقنینی صورت گیرد که در اینصورت ناگزیر وظیفه پارلمان به عهده قوه اجرائیه افتاد.

شهید محمد داؤد با شناخت دقیقی که از نحوه کار پارلمان کشور در دهه دموکراسی داشت و میدانست که مشرانو جرگه با نفوذی که مقام سلطنت از طریق انتصاب یک سوم اعضای آن بطور مستقیم داشت و نیز بطور غیرمستقیم در انتخاب دو ثلث دیگر نقش بازی میکرد، چیزی بیش از وسیله اعمال نفوذ مقام سلطنت در برابر ولسی جرگه نیست، لذا الغای آنرا در قانون اساسی 1355 تائید کرد و ولسی جرگه را بنام "ملی جرگه" یگانه مرجع تقنین قبول نمود (البته با یک ترکیب خاص اعضای آن).

3 - قانون اساسی 1355 که متکی به اصل تفکیک قوا بود، قوه قضائیه را به حیث یک رکن مستقل دولت شناخته و اما این قوه تا انفاذ قانون اساسی تحت نظر ریاست دولت با موجودیت اداره قضاء به امور قضائی کشور رسیدگی میکرد.

4 - از آنجائیکه بعد از موفقیت کودتا همه اختیار مؤقتاً در دست قوای اجرائیه قرار گرفت، لذا این تغییر ایجاب میکرد که قوای اجرائیه (حکومت) به حیث یک تیم کاری و گرداننده امور کشور بیشتر به اشخاصی تفویض گردد که از همه بیشتر مورد اعتماد شخص رئیس دولت باشد. فقط چند روز بعد از کودتا نقش "شورای انقلابی" به سطح مشورتی تقلیل یافت و با اعلام کابینه صلاحیت های اجرائیوی به حکومت زیر ریاست رئیس دولت که در عین زمان به حیث صدراعظم ایفای وظیفه میکرد، سپرده شد. در این موقع حساس به روال معمول در مرحله اول حکومت از همان اشخاص "دست چین" رئیس دولت تعیین شدند و اما بعداً در اثر تصفیه جناح چپ، تغییراتی در اعضای حکومت

رونما گردید که به اساس آن امور وزارت ها بیشتر به یک تعداد اشخاص تخصصی سپرده شد (البته به استثنای چند شخصیت نزدیک و معتمد رئیس دولت).

تاجائیکه اطلاع مؤثق در دست است، بعد از بروز اختلاف بین اعضای کابینه تصمیم بر آن بود تا پس از پایان کنفرانس معاونین وزارت خارجه کشورهای غیر منسلک که در نظر بود در ماه جوزای 1357 در کابل دائر شود، تغییرات کلی در ترکیب اعضای حکومت به وجود آید و شخصیت های مسلکی، متجرب و جوان داخل کابینه شوند که متأسفانه کودتای ثور برای اینکار مجال نگذاشت.

5 - در مورد اینکه چرا در قانون اساسی 1355 جمهوری نظام سیاسی "یک حزب" مرجح دانسته شد، باید به این نکته توجه نمود که: شهید محمد داؤد در اخیر دوره صدارت خود به پادشاه پیشنهاد کرد که با تعدیل نظام از مطلقه به مشروطه، او را بگذارد تا با تشکیل یک حزب ملی و مترقی در مبارزات پارلمانی اشتراک نماید. شاه نه تنها پیشنهاد او را قبول نکرد، بلکه با تصویب ماده 24 قانون اساسی پای او را رسماً از اشتراک در سیاست بیرون نمود، ورنه این یک فرصت بسیار مساعد برای ایجاد یک حزب وسط با ماهیت ملی در بین دوقطب افراطی محسوب می شد. شاه بعداً کوشید خودش در ایجاد همچو حرکت پیشقدم شود و یکی از دلایلی که شهید میوندوال را به کرسی صدارت گماشت، همین موضوع بود، زیرا شاه اطمینان نداشت که داکتر محمد یوسف و گروپ همکارانش از عهده اینکار به خوبی بدر شده بتوانند، لذا به سرعت بجای او میوندوال را به پیش کشید. شهید میوندوال به این مأمول مبادرت ورزید و با راه اندازی حزب "دموکرات مترقی" مشهور به "مساوات" عده ای را در اطراف خود جمع کرد و اما این تشکیل نتوانست در برابر دو جناح چپ و راست افراطی کسب موفقیت کند. سائر حرکت های کوچک ملی نیز زیر فشار دو جناح مذکور تاب مقاومت نیاوردند و در نهایت آب شان در آسیاب آن دو جناح ریخته شد.

شهید محمد داؤد عقیده داشت که ایجاد یک حزب قوی ملی یکی از ایجابات اساسی انکشاف سیاسی در کشور است و این تحرک نمیتواند در جوار دو جناح راست و چپ افراطی که از ایدئولوژی های وارد شده از خارج و به کمک و حمایت آنها در طول سالهای دهه دموکراسی در کشور قدرت یافته بودند، به سهولت به قوام برسد، مگر آنکه برای یک مرحله مقدماتی زمینه رشد یک حزب ملی را در محدوده نظام "یک حزبی" مساعد سازد. او عقیده داشت که در موقع لازم وقتی این حزب ملی در کشور استحکام یابد، آنوقت با تعدیل قانون اساسی زمینه قانونی ساختن تعدد احزاب فرا خواهد رسید تا از آن طریق رشد متوازن دموکراسی در ساحة سیاسی در کشور تأمین گردد. لذا هدف اصلی نظام "یک حزبی" داؤد خان مثل صدام و حافظ اسد و یا کشورهای مثل شوروی، چین، کیوبا، کوریای شمالی و غیره نبود، بلکه میخواست نخست زمینه استحکام یک حزب ملی و مترقی را در وسط دو قطب افراطی فراهم کند و بعد به سراغ تعدد احزاب برود. چنانکه موصوف در بیانیه خود که بتاريخ 11 ثور 1354ش در حضور جم غفیری از همشهریان هرات ایراد نمود، به وضاحت به این موضوع اشاره و گفت:

«جوانان عزیز! برای اینکه سرنوشت آینده این وطن بدست شماست، اگر خواسته باشید یا نخواسته باشید، قهراً مکلف هستید سرنوشت آینده این خاک را بدست خود بگیرید. پس ای جوانان عزیز و ای فرزندان عزیز! خود را آماده خدمت سازید، و وقتی شایسته خدمت شده میتوانید که علم بیاموزید و صاحب یک ایدئولوژی ملی و وحدت فکر و عمل باشید.» او تصریح کرد که: «برادران! ایدئولوژی های وارد شده هیچگاه به تنهایی به درد یک ملت نمیخورد. ملت مرد و قهرمان آن ملتی است که از

آن همه ایدیالوژی ها از همه دنیا چیزهای بهتری که موافق با عنعنات ملی، منافع ملی و معتقدات دینی آن باشد، استخراج و جمع آوری نموده، به فکر و دماغ خود برای خویشتن و وطن خویش ایدیالوژی نوی را خلق کند که در پرتو آن راه سعادت و اعتلا را ببیماید.»

مقصد اینجانب در این نوشته بیشتر اشاره به حالاتی بوده است که در شرایط مشخص اقدامات خاص را ایجاب میکرد و دقت به آن میتواند ما را به قضاوت سالم در باره رویداد های تاریخی کشور قرین سازد، چنانکه در بحث دموکراسی به آن اشاره شد و نیز در مورد نکات انتقادی زیرعنوان "دموکراسی داؤد خانی" تذکار یافت. امید است با این توضیح مختصر بعضی ابهامات نزد خوانندگان عزیز روشن شده باشد. (پایان)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ